

ادبیات روزهای ماقبل تاریخ

موقعی که در یکی از جلسات درسی دانش‌گاه بعد از انقلاب، دکتر پاکدامن گفت که علت بدبختی ایران همیشه نفت آن بوده، خدیجه فارسی‌مدان، یک دختر شجاع از عشایر قشقایی استان فارس، که پشت سر ما نشسته بود، به آهسته‌گی گفت: "ای بابا! دلیل توسعه‌نیافته‌گی ایران، دنبال شعر و شاعری افتادن ایرانیان و فراموش کردن زرتشت بود." هم‌چون امروزه که بحث جمهوری خواهی و جامعه مدنی گرم است، آن زمان بازار نظریات پیرامون توسعه‌نیافته‌گی داغ بود.

من هم از آنروز تاکنون دنبال کشف زمان آغاز شعر و شاعری نوع بشر شدم. گر چه به علت روش‌های غلط سال‌های دبستان، از شعر قافیه‌دار زده شده و شعر نو را هم هیچ‌گاه دقیق نفهمیدم. به علت تنگ‌نظری و یک‌بعدی بودن محققان غربی، در کتاب‌های تاریخ ادبیات، همیشه از یونان و هومر برای آغاز شعر و شاعری نام برده می‌شود، چون آن‌ها ادعا می‌کنند که از سایر خلف‌ها و فرهنگ‌های باستان، سند و مدرکی دال بر شعر و شاعری کتبی به‌جا نمانده.

اطلاعات ما از ادبیات بابل، مصر، و اقوام آریایی بر پایه آثار کتبی دست دوم است، و غالباً سرنوشت مرگ و زنده‌گی اسناد ادبی در دست اتفاقات کور تاریخ بوده که اجازه دست‌یابی محققان به این گونه مدارک را ممکن می‌سازند. در مورد تحقیقات تاریخی هم که گفته می‌شود، هر مورخی سرانجام در جایی مجبور به نوعی کلی‌گویی، ساده‌گرایی و ساده‌لوحی می‌شود. تعجب این که این گونه محققان، دوره ادبیات آرشایی (آرکائیک) یا ادبیات ابتدایی و ماقبل تاریخ را بعد از مرحله ادبیات حماسی می‌دانند. بعد از ادبیات آرشایی، ادبیات کلاسیک به علت تحولات اجتماعی باب روز شد.

ادبیات حماسی یونان در قرن هشتم قبل از میلاد با دو شاه‌کار هومر یعنی **الیاس (ایلیاد) و ادیسه** شروع شد. و ادبیات آرشایی (آرکائیک) یونان در قرن چهارم قبل از میلاد با مرگ شاعری بنام پیندار به پایان رسید. او ۵۲ سال به خلافت ادبی در زمینه شعر کر و آواز دست‌جمعی فعال بود. در شعر پیندار ادبیات آرشایی به اوج قله خود رسید. از جمله آثار ادبی کتبی که گویا به‌جا مانده‌اند: سه اثر از هومر، سه کتاب از هزویید، دو کتاب از تئوگنیس، و چهار کتاب از اشعار و ترانه‌های پیندار هستند. بقیه آثار یونانی یا نابود شدند و یا هنوز کشف نگردیده‌اند.

چون در آن دوره به ادعای محققان، نه نام نویسنده نه مالکیت اثر و حق تالیف، و نه سبک و استیل نویسنده‌گی مهم بودند، فقط کیفیت، محتوا و محبوبیت نوشته تعیین‌کننده زنده‌گی یا فراموشی آن اثر بود. آثاری که دوران باستان و قرون تاریک وسطی را با موفقیت پشت سر گذاشتند و به عهد رنسانس رسیدند، به علت صنعت چاپ و هنر نسخه‌برداری، زنده‌گی ابدی

یافته و اکنون در گوشهء کتابخانه‌ها گرد می‌خورند. جالب این که آثار کتبی ادبی یونان برای اولین بار در شهر اسکندریه مصر کشف شدند و نه در خود کشور مادر یعنی یونان. شهر اسکندریه از زمان حمله اسکندر زیر تأثیر فرهنگ هلنی بود. از دوران ما قبل تاریخ فرهنگ سایر خلق‌ها، به ادعای مورخان، فقط سرودهای مذهبی، وردهای اعتقادی، سخنان جادویی با شکل و محتوایی ثابت به‌جا مانده‌اند، چون این گونه خلق‌ها متن را وحی نازل شده از آسمان می‌دانستند و هرگونه تغییر و دست‌برد در متن را ممنوع می‌دانستند، چون فکر می‌کردند نیروی جادویی خود را از دست می‌دهد. صاحب‌نظران به غلط یا درست، مدعی هستند که یونانی‌ها چون اعتقاد به مقدس بودن متن و نوشته نداشتن، دائم آن‌ها را تغییر می‌دادند، زیبا می‌کردند و از لحاظ محتوا کامل می‌کردند. به این دلیل ادبیات یونان با دو اثر کامل و شاه‌کار ادبی از هومر شروع شد. به اعتراف محققان، ادبیات یونان از جمله ادبیاتی‌ست که هیچ‌گاه پروسهء زنده‌گی و رشدش قطع نشد، دست به دست یا سینه به سینه کامل شد تا چون یک ماهی عظیم به اقیانوس عصر رنسانس رسید.

کارشناسان ادبی می‌گویند که در شعر پیندار حتی فرم هم، حامل محتوایی مخصوص است، چون تغییر فرم در طول شعر، انعکاس تغییر و تحولات فکر و احساس شاعر را نشان می‌دهد. پیندار خواهان روشن‌گری، خردگرایی و تجربه از تصور جهان نبود. هر موضوعی که او را به تعجب نمی‌انداخت، آن را نادیده می‌گرفت. تقوا، خوف از هستی، وفا به آداب و رسوم، وطن‌پرستی، احساس سخت‌گیری این جهانی را در او زنده می‌کردند. بعد از پیندار و پایان دوره آرشایی (آرکائیک) ادبیات، در دوره کلاسیک، بحث، انتقاد و کنج‌کاوی، اهمیت و احترام خاصی بین روشن‌فکران یافتند. یعنی زمانی که ایده‌های دمکراتیک و جمهوری‌خواهی، شهر _ دولت‌ها، آغاز به رشد کرده بودند. تجزیه و تحلیل دوره کلاسیک، جای کلی‌گویی، ایمان کور، تعصب و خرافات را گرفت، ولی سرانجام در این دوره انسان هم به جسم و روح تقسیم شد، عناصری که جهان‌بینی دوره کلاسیک را تعیین می‌کردند.

استاد ارسطو هم فقط به مطرح کردن و نقد آثار قدیمی در مدرسه‌اش پرداخت که به شکلی با نظرات او رابطه‌ای داشتند و باقی آثار را، او نادیده می‌گرفت یا انکار می‌کرد.

امروزه در دایره‌المعارف‌های ادبی غرب، شعر آرشایی را نوعی شعر و موسیقی کر می‌دانند و آن را در مقابل شعر عوام یعنی شعر شکایتی، ناله و زاری، نوحه‌سرایی و عزاداری قرار می‌دهند، که محتوایی ضعیف و متغیر دارد. آن زمان، شعر آرشایی (آرکائیک) را دسته‌های کر در بازی‌های المپیک در حضور طبقات اشراف برای حمایت از ورزش‌کاران، قهرمانان و پهلوانان می‌خواندند